

توزیع درآمد حاصل از فرآیند تولید (از نظر نئوکلاسیک‌ها و برخی اندیشمندان اسلامی)

محمدحسین کرمی*

چکیده

این جستار از میان انواع توزیع تنها با یک گونه از آن یعنی «توزیع محصول میان نهاده‌های تولید» سروکار دارد و در این باره به دو مسئله اصلی می‌پردازد:

۱. به طور مطلق نمی‌توان ادعا کرد در بازار رقابت بازده نهایی یک نهاده از ارزش افزوده آن نهاده و از سهم مشارکت آن در تولید حکایت می‌کند. بلکه این نظریه در صورتی معتبر است که مقید به فروضی شود از قبیل اینکه علاوه بر همگن از درجه یک بودن تابع تولید مطمئن شویم نسبت خاصی از نهاده‌ها تأثیر در ارزش افزوده نداشته است. در صورتی که تنها با فرض بازدهی ثابت به مقیاس سروکار داشته باشیم تنها می‌توانیم ادعا کنیم که کل محصول، حاصل ارزش افزوده همه نهاده‌ها است ولی تفکیک ارزش افزوده هر نهاده به وسیله بازدهی نهایی میسر نخواهد بود.

می‌توان گفت از نظر اندیشمندان اسلامی عدالت اقتضا می‌کند که هر یک از صاحبان عوامل و نهاده‌های تولید به اندازه مشارکت و نقشی که در تولید محصول دارند و به اندازه ارزش افزوده‌ای که آفریده‌اند، سهم ببرند، اما نمی‌توان گفت ارزش افزوده آنها همیشه با ارزش بازدهی نهایی آنها برابر است.

واژه‌های کلیدی: توزیع، عوامل محصول، بازار رقابتی کامل، ارزش افزوده، بازدهی نهایی، تولید

مقدمه

یکی از مباحث اقتصاد هنجاری که مکاتب گوناگون، دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن دارند، مسئله توزیع است. توزیع انواع گوناگونی دارد که در این مقاله از میان آنها تنها با یک گونه آن، یعنی «توزیع محصول میان نهاده‌های تولید» سروکار داریم. از نظر نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی، مسئله توزیع با بحث عدالت پیوند ناگسستنی دارد. از این رو، سهم‌بری نهاده‌ها نیز به‌طور معمول، به همراه دیدگاهی درباره عدالت مطرح می‌شود. یکی از دیدگاه‌های رایج در این باره، سهم‌بری براساس میزان مشارکت هر نهاده در تولید است. بر این اساس، اگر محصول میان صاحبان نهاده‌ها به گونه‌ای توزیع شود که هر یک به اندازه مشارکت خود در تولید سهم ببرند، این‌گونه توزیع از نظر اسلام عادلانه تلقی می‌شود. برخی از صاحب‌نظران، بازاری را که اولاً براساس موازین اسلامی شکل گرفته باشد و ثانیاً در رقابت کامل به سر ببرد، از این ویژگی برخوردار دانسته‌اند. به نظر آنان از آنجا که در چنین بازاری، بازدهی ثابت نسبت به مقیاس اصل است، همه محصول به میزان مشارکت نهاده‌ها میان آنان توزیع می‌شود.

در این مقاله، ابتدا سهم نهاده‌ها براساس دیدگاه نئوکلاسیک‌ها و سپس براساس دیدگاه برخی از نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی بررسی می‌شود.

توزیع درآمد حاصل از فرآیند تولید براساس دیدگاه نئوکلاسیک‌ها

دیدگاه نئوکلاسیک‌ها را در دو دوره کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌توان بررسی کرد. برای بیان حالت بلندمدت آن، فرض می‌کنیم که یک بنگاه تولیدی، محصول همگن (Q) را با تابع تولید زیر تولید می‌کند:

$$Q = F(L, K)$$

در این جریان تولیدی، عامل نیروی کار L و عامل سرمایه K در نظر گرفته شده است. اگر w قیمت نیروی کار و r قیمت سرمایه باشد؛ در این صورت خواهیم داشت:

$$\frac{wL}{PQ} = \frac{\text{درآمد نیروی کار}}{\text{ارزش محصول تولید شده}} = \text{سهم نیروی کار از محصول تولید شده}$$

$$\frac{rK}{PQ} = \frac{\text{درآمد سرمایه}}{\text{ارزش محصول تولید شده}} = \text{سهم سرمایه از محصول تولید شده}$$

حال اگر بنگاه تولیدی، هدف حداکثر رساندن سود را دنبال کند؛ در این صورت خواهیم داشت:

$$\text{سهم نیروی کار} = \frac{wL}{PQ} = \frac{P.MP_L.L}{PQ}$$

$$\text{سهم سرمایه} = \frac{rK}{PQ} = \frac{P.MP_L.K}{PQ}$$

نکته قابل توجه این است که از آنجا که در بلندمدت در بازار رقابت کامل بنگاه با سود صفر روبه‌روست، ارزش کل محصول بین نهاده‌ها تقسیم می‌شود؛ در این صورت، سهم سرمایه از کل ارزش محصول تولیدشده به اضافه سهم نیروی کار برابر با یک می‌شود. به عبارت دیگر، برای یک بنگاه که در بازار رقابت کامل فعالیت می‌کند، برای تعادل بلندمدت آن، خواهیم داشت:

$$TR=P.Q=WL+rK=TC$$

یا به عبارت دیگر:

$$1 = \frac{WL}{PQ} + \frac{rK}{PQ}$$

سهم سرمایه + سهم نیروی کار = ۱

حال این سؤال پیش می‌آید که در چه شرایطی پرداخت براساس ارزش تولید نهایی می‌تواند مجموع سهم نیروی کار و سرمایه را با یک برابر کند؟ این سؤال را می‌توان این‌گونه پاسخ داد که اگر تابع تولید همگن از درجه یک و از بازدهی ثابت نسبت به مقیاس برخوردار باشد، برابری بیان‌شده درست است.

با توجه به مطالب بالا، عوامل تأثیرگذار در میزان و سهم توزیع محصول میان نهاده‌ها به صورت زیر است:

۱. قیمت و مقدار آن کالا یا خدمت که ارزش کل محصول به‌دست‌آمده را تشکیل می‌دهد و خودشان از تعادل در آن بازار و تلاقی منحنی‌های عرضه و تقاضای آنها به دست می‌آید؛

۲. قیمت و مقدار هر یک از نهاده‌های تولید که ارزش محصول نهایی را تشکیل می‌دهد و از تعادل در بازار نهاده‌ها و تلاقی منحنی‌های عرضه و تقاضای آنها به دست می‌آید.

هر یک از این عرضه و تقاضاها به دو گونه بر توزیع تأثیر می‌گذارند. یکی، تأثیر مستقیم که در آن عرضه‌کنندگان کالا یا عوامل تولید در ازای آنچه از دست می‌دهند، چیز دیگری را

به دست می‌آورند و نیز تقاضاکنندگان آنها در ازای آنچه به دست می‌آورند، چیز دیگری را از دست می‌دهند. از این رو، مبادله به خودی خود باعث تغییر در توزیع و دارایی‌ها می‌شود. گونه دیگر، تأثیرگذاری غیر مستقیم است که در آن عرضه و تقاضا، سبب تغییر در قیمت‌ها می‌شود و تغییر قیمت‌ها توزیع خاصی به دنبال خواهد داشت. در این نوع تأثیرگذاری، عرضه و تقاضا، به‌طور غیر مستقیم و قیمت‌ها، به‌طور مستقیم بر توزیع اثر می‌گذارد، تغییرها در قیمت‌ها قدرت خرید تقاضاکنندگان و درآمد عرضه‌کنندگان را تغییر می‌دهد که این خود توزیع دوباره‌ای را دربر دارد. علاوه بر آن، قیمت کالاها و خدمات می‌تواند در قیمت تعادلی عوامل تولید نقش بسزایی داشته باشد. این نقش از دو منشأ سرچشمه می‌گیرد. یکی اینکه، ارزش محصول نهایی هر عامل، معیاری برای مقدار تقاضای آن عامل محسوب می‌شود؛ یعنی اگر x عامل تولید و r قیمت آن باشد، خواهیم داشت، $vmp_x=r$ که در آن، v همان ارزش یا قیمت هر واحد محصول تولید شده است. در این معادله کاملاً قابل مشاهده است که قیمت کالا در تعیین قیمت تعادلی عامل تولید تأثیر دارد. منشأ دیگر این است که میزان عرضه عوامل تولید، به‌خصوص، نیروی کار از قیمت کالاها و خدمات خیلی تأثیر می‌پذیرد و عرضه‌کننده، متناسب با تغییر قیمت آنها میزان عرضه خود را تغییر می‌دهد (از این تأثیرگذاری در نظریه‌های جدید عرضه نیروی کار و نیز نظریه‌هایی که عرضه نیروی کار را تابعی از دستمزد حقیقی می‌دانند (لیارد، ۱۳۷۷، ص ۳۵۶) سخن به میان آمده است).

اما در کوتاه‌مدت از آنجا که ممکن است سود در کار باشد، این سؤال مطرح می‌شود که سود نصیب چه کسی می‌شود؟ والراس در این‌باره شخص یا مؤسسه‌ای را به نام «انترپرنور» در نظر می‌گیرد که ما آن را کارآفرین می‌نامیم و در اینجا معادل بنگاه تولیدی است. این بنگاه، همه محصولات و ارزش‌های افزوده را در هنگام تولیدشان مالک می‌شود. هرچند بنگاه تولیدی می‌تواند صاحب سرمایه، نیروی کار، مدیریت و همه عوامل دیگر تولید باشد؛ اما شخصیت بنگاه بودن آن با همه آن عوامل متفاوت است. شومپتر نیز در این‌باره تأکید می‌کند که کارآفرین والراس، کارگزاری است (یک شخص فیزیکی یا یک مؤسسه) که مواد خام را از دیگر کارآفرینان می‌خرد، زمین را از زمین‌داران اجاره می‌کند، توانایی‌های شخصی را از کارگران، کالاهای سرمایه‌ای را از سرمایه‌داران تأمین می‌کند و فرآورده‌های این مجموعه را به حساب خود می‌فروشد (شومپتر، ۱۳۸۰، ص ۳۰۹).

بنابراین، بنگاه تولیدی از سرمایه‌دار متمایز است و نیز سود او از بهره‌ای که به صاحب سرمایه تعلق می‌گیرد، تفاوت دارد.

عده‌ای از اقتصادپژوهان و به‌خصوص، مارکس تعلق سود به بنگاه تولیدی را ناعادلانه دانسته‌اند و انتقادهای شدیدی را بر آن وارد کرده‌اند، آنان فکر کرده‌اند که بنگاه تولیدی در سرمایه‌داری همان صاحب سرمایه است، از این رو، گفته‌اند صاحب سرمایه حق ندارد که علاوه بر بهره سرمایه، همه ارزش افزوده را تصاحب کند. شاید این نگرش برای آنان از اینجا پیدا شده که نتوانسته‌اند بدون در نظر گرفتن سرمایه برای بنگاه تولیدی، کارویژه‌ای را تصور کنند. از این رو، بنگاه را صاحب سرمایه تلقی کرده‌اند. اما بسیاری از اقتصادپژوهان دیگر، کارویژه‌ای برای آن در نظر گرفته‌اند و آن را از صاحب سرمایه متفاوت دانسته‌اند. بوم باورک، آن کارویژه را برطرف کردن اصطکاک‌ها و ریسک‌پذیری در نظر می‌گیرد و از این راه، بنگاه‌ها را مستحق سود می‌داند.

شومپتر، در نظر گرفتن کارویژه و نقش مولد برای بنگاه تولیدی را یک نظر علمی صرف نمی‌داند و به‌شدت بدگمان است که چه‌بسا گرایش‌های ارزشی و ایدئولوژیکی در این نظرها تأثیر گذاشته باشد؛ زیرا شخصیت بنگاه‌داری موضوعی است که به محور اصلی اقتصاد سرمایه‌داری مربوط می‌شود و انگیزه زیادی برای تأکید بر آن وجود دارد.

علاوه بر آن، بنگاه‌داری موضوعی است که به دست آوردن اطلاعات مبتنی بر واقعیت‌های مطمئن در مورد آن برای بیشتر اقتصادپژوهان دشوار است و از این راه می‌توان سودهای بادآورده‌ای را نصیب بنگاه تولیدی کرد. طرفدار کارویژه، می‌تواند برای بنگاه هرچه بخواهد به فعالیت‌های غارتگرانه آن بها دهد.

خلاصه اینکه، از نظر نئوکلاسیک‌ها در بلندمدت، هر یک از صاحبان نهاده‌ها به میزان ارزش محصول نهایی، ضرب در مقدار نهاده خود از همه محصول سهم می‌برند؛ اما در کوتاه‌مدت، علاوه بر این سهم‌بری، بنگاه تولیدی که در واقع، صاحب هیچ نهاده‌ای نیست، سود اقتصادی را نصیب خود می‌کند.

توزیع درآمد حاصل از فرآیند تولید از دیدگاه نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی

برخی از آنان معتقدند که می‌توان مبانی تحلیلی‌های اقتصادی درباره قیمت‌گذاری عوامل تولید را با چارچوب سازوکار بازار در اقتصاد اسلامی نیز سازگار دانست؛ در این صورت، از این راه شایستگی هر یک از عوامل تولید نیز تعیین می‌شود. حال اگر

انتقال و جابه‌جایی آزادانه نیروی کار با سرمایه یا دارایی فیزیکی امکان‌پذیر باشد، هر یک از عوامل تولید در مواردی به کار گرفته می‌شود که استحقاق آن را دارد. بنابراین، می‌توان نوشت:

$$W_L = P_C \cdot MP_L = VMP_L$$

$$V_{A1} = P_C \cdot MP_{A1} = VMP_{A1}$$

در تعادل، دستمزد با ارزش بازدهی نهایی نیروی کار (VMP_L)، برابر است که از حاصل ضرب قیمت کالا (P_C) در بازدهی نیروی کار (MP_L) به دست می‌آید. همچنین اجاره دارایی فیزیکی (V_{A1}) با ارزش بازدهی نهایی دارایی فیزیکی (VMP_{A1})، معادل است که از حاصل ضرب قیمت کالا در بازدهی نهایی این نوع دارایی (MP_{A1}) حاصل می‌شود (ر.ک: عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳ و ۲۱۴).

از سوی دیگر، این دیدگاه تأکید می‌کند که در شرایط عادلانه، درآمدهای هر یک از عوامل اقتصادی، اعم از نیروی کار و دارایی، برای فرد i براساس معادله‌های زیر تعیین می‌شود (همان، ص ۲۶۹):

$$W_L = P_C \cdot MP_L \text{ یا } W_L = VMP_L$$

این دیدگاه از دو نظر قابل بررسی است:

۱. آیا سهم‌بری نهاده‌ها براساس بازدهی نهایی، درحقیقت همان سهم‌بری براساس میزان مشارکت و ایجاد ارزش افزوده است؟ آیا درآمد نهاده‌ها که در بازار رقابت کامل براساس بازدهی نهایی آنها تعیین می‌شود، می‌تواند ارزش افزوده آنها را منعکس کند؟
۲. آیا می‌توان شواهدی از منابع اسلامی در تأیید سهم‌بری نهاده‌ها براساس بازدهی نهایی آورد؟

به‌طور کلی، مباحث آینده به پاسخ این دو سؤال می‌پردازد.

رابطه میان ارزش افزوده نهاده‌ها و ارزش بازدهی نهایی آنها

این رابطه را می‌توان در دو وضعیت بررسی کرد:

- اول: وضعیتی که بازار در رقابت کامل است و در عین حال، سود نیز وجود دارد (برای نمونه، وضعیتی که بنگاه تولیدی در کوتاه‌مدت به سر می‌برد).
- دوم: وضعیتی که بازار در رقابت کامل است و هیچ سودی نیز وجود ندارد (برای نمونه، وضعیتی که بنگاه تولیدی در بلندمدت به سر می‌برد).

در حالتی که سود وجود دارد، اگر گفته شود که ارزش بازده نهایی نهاده‌ها در مقداری که با قیمت آن نهاده‌ها برابر است و نشانگر ارزش افزوده و سهم مشارکت آنها در محصول است، این سؤال مطرح می‌شود که چه نهاده‌ای سود را به وجود آورده است؟

سود در اقتصاد متعارف، نصیب بنگاه تولیدی می‌شود و براساس نظر والراس، بنگاه تولیدی هیچ نقشی در تولید محصول ندارد؛ بلکه اگر کوچک‌ترین نقشی داشته باشد، عنوان عامل یا نهاده سهمی را به خود اختصاص خواهد داد. در این حالت، ما با سودی روبه‌رو هستیم که درحقیقت، نتیجه مشارکت نهاده‌های تولید است؛ اما در بازده نهایی منعکس نشده است. از این‌رو، در حالت وجود سود، بازده نهایی به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند میزان مشارکت نهاده‌ها و ارزش افزوده آنها را معین کند.

اکنون حالتی را در نظر می‌گیریم که سودی در کار نیست و به بیان دیگر، بازده ثابت نسبت به مقیاس اصل است. باز هم می‌پرسیم: آیا ارزش بازده نهایی نهاده‌ها در میزانی که با قیمت آنها برابر است، نشانگر ارزش افزوده و سهم مشارکت آنها در محصول است؟ برخی از نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی، حالت خاص بدون سود را مورد توجه قرار داده، به سؤال بالا، پاسخ مثبت داده و چنین گفته‌اند:

«سود در تعادل بلندمدت در بازار رقابت کامل، صفر است و سهم هر عامل تولید برابر با ارزش تولید کرانه‌ای آن، یعنی به اندازه مشارکتی است که در تولید کالا داشته است:

$$W=P.MP_L$$

$$V=P.MP_K$$

$$R=P.MP_N$$

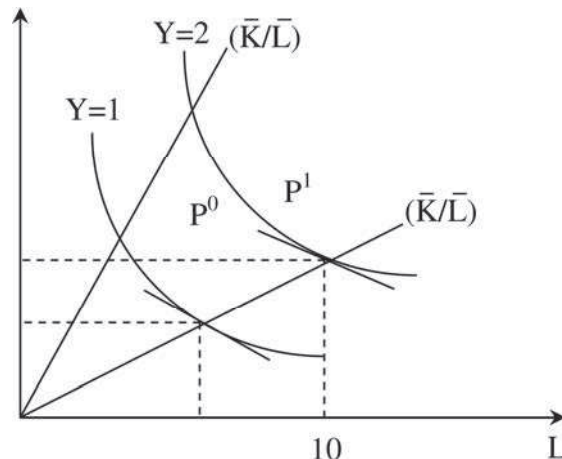
در این معادله‌ها W ، V و R ، به ترتیب دستمزد، کرایه سرمایه و اجازه زمین، همچنین MP_L ، MP_K و MP_N ، تولید کرانه‌ای آنها و P قیمت محصول است.

در بازار رقابت کامل، در حالت تعادل بلندمدت، همه درآمد حاصل از فروش محصول تولیدشده PQ با هزینه تولید آن، یا مجموع پرداخت‌ها به صاحبان عوامل تولید برابر خواهد بود. Q مقدار محصول تولید شده است...

$$Q=MP_L L+MP_K K+MP_N N$$

ملاحظه می‌شود که تناسب در تقسیم محصول میان صاحبان نهاده‌ها کاملاً رعایت شده است. محصول به نسبت مشارکت نهاده‌ها میان آنها تقسیم شده است» (صدر، بی‌تا، ص ۳۹۰ و ۳۹۱).

برای بررسی این نظر کافی است که قدری بر روی نمودار زیر تأمل کنیم.



از آنجا که تابع تولید ما همگن است، در نقاط P^0 و P^1 نرخ نهایی جانشینی میان نهاده‌ها (y_c/y_k) یکسان است و همچنین از آنجا که فرض بر همگنی درجه یک است، در نقاط P^1 و P^0 تولید نهایی هر نهاده نیز یکسان است. برای مثال، اگر در نقاط P^0 از سرمایه (K) دو واحد و از نیروی کار (L) پنج واحد به کار گیریم و یک واحد محصول از نوع (y) تولید شود، تولید نهایی نیروی کار و سرمایه به ترتیب عبارت خواهد بود از: y_{L1} و y_{K1} .

حال، اگر نیروی کار و سرمایه را دو برابر کنیم، محصول y نیز دو برابر خواهد شد؛ اما تولید نهایی نیروی کار (y_{L1}) و سرمایه (y_{K1}) تغییر نخواهد کرد؛ زیرا تولید نهایی نهاده‌ها تابعی از نسبت K/L است.

از مطلب بالا استفاده می‌شود که اگر با فرض بازدهی به مقیاس ثابت، نسبت ثابتی از نهاده‌ها در ظرفیت‌های مختلف تولیدی به کار گرفته شود؛ بازده نهایی و در نتیجه، ارزش افزوده هر نهاده تغییر نخواهد کرد. اما با این همه، هنوز به این سؤال پاسخ داده نشده است که آیا این ارزش افزوده به خود آن نهاده به تنهایی و یا به آن نهاده در آن ترکیب خاص از نهاده‌ها (K/L) مربوط است؟

به بیان دیگر، درست است که در همه ظرفیت‌های تولیدی که K/L یکسانی دارند، با بازدهی یکسانی برای هر واحد اضافه‌شده یک نهاده روبه‌رو هستیم؛ اما ممکن است که این نسبت خاص K/L در پدید آمدن آن بازده تأثیر داشته باشد. از این‌رو، ارزش افزوده به‌دست‌آمده را نمی‌توان تنها به آن نهاده نسبت داد.

البته با در نظر گرفتن فروزی می توان گفت که نسبت نهاده‌ها در بازدهی نهایی تأثیر ندارد. برخی از این فروض عبارت است از:

- اگر در همه نسبت‌های مختلف از نهاده‌ها که محصول یکسانی را دارند، با بازدهی نهایی یکسانی روبه‌رو باشیم؛ در این صورت منحنی تولید یکسان به صورت خطی است. همچنین نسبت‌های مختلف نهاده‌های روی منحنی تولید یکسان، نیز بازدهی نهایی یکسانی دارند و نسبت خاصی از نهاده‌ها بر روی بازدهی نهایی تأثیری ندارد؛ زیرا اگر نسبت خاصی از نهاده‌ها وجود داشت، نباید نسبت‌های دیگر هم همان تأثیر را داشته باشد؛ از این رو، در این حالت می توان گفت که بازدهی نهایی یک نهاده نمایانگر ارزش افزوده همان نهاده است.

- اگر مقدار نهاده‌ها با هم برابر باشد، از نظر نموداری، شیب منحنی‌های تولید یکسان در طول نیمساز زاویه مبدأ با هم برابر است. در این صورت، هرچند ممکن است که این نسبت نیز در ارزش افزوده هر یک از نهاده‌ها تأثیر داشته باشد؛ ولی تأثیر آن در هر یک از نهاده‌ها یکسان است. بنابراین، ارزش افزوده به دست آمده از نسبت نهاده‌ها، به طور مساوی میان نهاده‌ها توزیع می شود. در این توزیع، نیازی نیست که ما از میزان تأثیر اطلاع داشته باشیم.

البته بسیار روشن است که مطلب بالا در مورد فرض نابرابری مقدار نهاده‌ها درست نیست و نمی توان گفت که ارزش افزوده به دست آمده از نسبت نهاده‌ها به همان نسبت میان نهاده‌ها تقسیم شود؛ زیرا ما نمی دانیم که آیا آن نسبت اصلاً تأثیری داشته است یا نه؟ و اگر تأثیر داشته است، میزان تأثیر هر یک چقدر است؟

- اگر بازدهی نهایی هر نهاده هنگامی که به تنهایی و جدای از نهاده‌های دیگر در تولید محصول به کار می رود، برابر باشد با هنگامی که به صورت ترکیبی و نسبتی از نهاده‌ها به کار می رود؛ در این صورت نیز آن ترکیب و نسبت، نقش مؤثری در ارزش افزوده نهاده‌ها نخواهد داشت، زیرا اگر نسبت خاصی از نهاده‌ها تأثیر داشت، نباید بازدهی نهایی آن با هنگامی که نهاده به تنهایی به کار می رود، برابر باشد.

خلاصه اینکه، به طور مطلق نمی توان ادعا کرد که در بازار رقابت کامل، بازده نهایی یک نهاده، نشانگر ارزش افزوده آن نهاده و سهم مشارکت آن در تولید است و مبلغی که به خاطر آن پرداخت می شود، با ارزش افزوده آن برابر است. البته این نظریه در صورتی معتبر است که به فروزی مقید شود، مانند اینکه تابع تولید از نوع همگن از درجه یک باشد

(بازدهی ثابت به مقیاس) و دیگر اینکه، مطمئن شویم نسبت خاصی از نهاده‌ها در ارزش افزوده تأثیر نداشته است. در صورتی که تنها با فرض بازدهی ثابت به مقیاس سروکار داشته باشیم، تنها می‌توانیم ادعا کنیم که همه محصول، نتیجه ارزش افزوده همه نهاده‌ها است؛ ولی تفکیک ارزش افزوده هر نهاده به وسیله بازدهی نهایی امکان‌پذیر نخواهد بود.

بررسی تطابق سهم‌بری براساس بازده نهایی با عدالت (براساس میزان مشارکت نهاده‌ها در تولید)

برخی (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۹۲ و ۹۳) در تأیید چنین سهم‌بری که فارابی آن را عدل طبیعی نامیده است، شواهدی را از اسلام‌شناسان بیان کرده و چنین گفته‌اند:

«مرحوم علامه محمدتقی جعفری (ره) با استناد به آیه "وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛ اشیای مردم را بی‌ارزش نکنید و در روی زمین فساد نکنید" (هود، ۸۵)، می‌فرماید: "کار و تلاش مفید و ارزش‌هایی را که به وسیله یک فرد یا گروه به وجود آمده، فقط و فقط باید به حساب خود به‌وجودآورنده یا به‌وجودآورندگان آنها منظور شود و هرگز به حساب دیگران گذاشته نشود" (ر.ک: جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱).

فارابی این اصل را عدل طبیعی، در برابر عدل قراردادی نام گذاشته و گفته است: «عدل طبیعی آن است که هر کس به اندازه مقدار کاری که انجام داده است، مزد بگیرد».

وی نه تنها عدل طبیعی را در مورد کالا درست دانسته؛ بلکه در مورد خدمت نیز آن را مطرح کرده است. به همین دلیل، اگر کسی برای یادگیری دانش، کار و تلاش بیشتری انجام دهد، عدل طبیعی اقتضا می‌کند که درآمد بیشتری نسبت به کسی که دانش کمتری دارد، دریافت کند (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۰).

مرحوم شهید مطهری (ره) در این باره می‌نویسد: «تکالیف و رنج و زحمتی که به مردم تحمیل می‌شود، باید متناسب با حق و بهره آنها باشد؛ نه اینکه یکی، مکلف باشد و یکی، حق و بهره را ببرد (من له الغنم علیه الغرم)؛ یعنی هر کسی که بهره و استفاده چیزی متعلق به اوست، خسارت و مخارج آن چیز هم با اوست» (ر.ک: مطهری، بی‌تا، ص ۱۵۶ و ۱۵۷). ایشان در جای دیگر فرموده است: «انسان به مقدار کاری که روی شیء صورت داده، مالک آن است» (همان، ص ۱۸۸).

در بررسی این دیدگاه می‌توان گفت که همه این شواهد و شواهد دیگری که در این باره هست، دلالت دارند بر اینکه باید هر نهاده به اندازه ارزش افزوده آن از محصول تولیدشده

سهم ببرد؛ اما هیچ‌یک دربارهٔ اینکه ارزش افزوده هر نهاد چه مقدار است و آیا آن با ارزش بازدهی نهایی برابر است یا نه، هیچ سخنی نگفته‌اند. استفاده از این نظر ما، مبتنی بر این است که ابتدا ثابت شود که ارزش بازدهی نهایی همان ارزش افزوده است. در مباحث قبلی این مطلب مورد نقد قرار گرفت و گفته شد که دلیلی نیست، برای اینکه این چنین تطابقی در همه موارد وجود دارد.

نویسنده پس از بیان شواهد بالا، گویا به این نکته می‌رسد که این شواهد بر عادلانه بودن سهم‌بری براساس بازده نهایی دلالت ندارند؛ از این رو، معتقد است که تأکید بر این نکته لازم به نظر می‌رسد که هر گونه بهره به دست‌آمده از عملکرد بازار آزاد مورد تأیید دیدگاه اسلامی نیست؛ بلکه عملکرد بازاری عادلانه محسوب می‌شود که شرایط و موازین اسلامی در آن اصل است.

برخی دیگر از صاحب‌نظران (صدر، بی‌تا، ص ۳۹۰ و ۳۹۱)، اساساً الگوی بازار اسلامی را به بازاری منحصر دانسته‌اند که در شرایط رقابت کامل و بازدهی ثابت نسبت به مقیاس است. در چنین بازاری، سود اقتصادی وجود ندارد. این دیدگاه برای تطابق سهم‌بری براساس بازدهی نهایی در این بازار با نظر اسلام، ابتدا گفتاری را از شهید مطهری نقل می‌کند: «یکی از مصداق‌های عدالت براساس تفسیر شهید مطهری، رعایت تناسب است. بی‌عدالتی در اینجا به معنای بی‌تناسبی است» (مطهری، ۱۳۵۳).

به نظر شهید مطهری، عدالت اجتماعی نیز به معنای دادن پاداش و سهم به نسبت تلاش و تأثیر مشارکت‌کنندگان است (همو، ۱۳۵۸ و ۱۳۵۳).

سپس ایشان چنین استدلال می‌کند که بی‌عدالتی در این کاربرد، ندادن سهم به اندازه مشارکت بوده و ظلم است. بنابراین، ملاحظه می‌شود که پرداخت پاداش به هر عامل تولید به اندازه مشارکت آن در تولید، رعایت کردن عدالت میان آنهاست.

اگر در کوتاه‌مدت در بازار رقابت کامل، بازدهی به مقیاس تولید ثابت باشد، باز هم سهم هر عامل با ارزش تولیدکرانه‌ای آن برابر است.

این دیدگاه نسبت به دیدگاه قبلی، اشکال کمتری دارد؛ زیرا در این وضعیت، سودی وجود ندارد تا نسبت به سهم‌برنده آن سؤال شود. البته اشکال بالا همچنان باقی است؛ زیرا همه این نظرها بر سهم‌بری براساس میزان مشارکت هر نهاد تأکید دارند، ولی در مباحث قبلی اثبات شد که سهم‌بری براساس مشارکت به معنای سهم‌بری براساس بازده نهایی نیست. بنابراین، از این راه نمی‌توان سهم‌بری براساس بازده نهایی را توجیه کرد.

دیدگاه شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر(ره)

در مباحث قبلی بیان شد که در حالت رقابت کامل و بازدهی ثابت نسبت به مقیاس و در نتیجه، بازاری که در آن سود صفر برقرار است، عرضه و تقاضا و قیمت بازاری نهاده‌ها و محصول، نقش تعیین‌کننده در سهم‌بری نهاده‌ها دارند. در چنین حالتی، ارزش تمام محصول با میزان پرداختی‌ها به صاحبان نهاده‌ها برابر است. براساس نظریه نئوکلاسیک‌ها، سهم هر یک از نهاده‌ها در بازار تعیین می‌شود و آن با حاصل ضرب ارزش بازدهی نهایی هر نهاده در مقدار نهاده به کار رفته، برابر است. در اقتصاد اسلامی نیز بر قیمت بازاری نهاده‌ها تأکید می‌شود. حال، آیا می‌توان گفت که این قیمت بازاری، همانند نظریه نئوکلاسیک‌ها به اندازه ارزش بازده نهایی است یا نه؟

براساس مباحث قبلی باید گفت که هرچند در بازار اسلامی نیز قیمت براساس عرضه و تقاضا تعیین می‌شود؛ اما شرایط بازار، عرضه و تقاضا و بهینه‌یابی، تفاوت‌های چشمگیری با یک نظام سرمایه‌داری دارد. این تفاوت‌ها ممکن است به گونه‌ای باشد که در نهایت، سهم نهاده‌ها براساس بازدهی نهایی آنها تعیین نشود. برای جواب قاطع در این باره لازم است که بازار اسلامی به دقت مورد مطالعه قرار گیرد. از آنجا که شهید صدر(ره) به‌طور مدوّن به بیان بازار اسلامی پرداخته است، ما نیز در اینجا از بررسی آن صرف نظر می‌کنیم؛ اما در عین حال، ایشان بیان‌هایی دارند که براساس آن می‌توان درباره مالکیت سود به‌دست‌آمده از فرآیند تولید سخن گفت.

اگر بازاری را در نظر بگیریم که در آن سود یا زیان اقتصادی وجود دارد، باید علاوه بر سهم نهاده‌ها، مالک سود یا زیان نیز مشخص شود. درحقیقت، مالک سود یا زیان، کسی است که مالک محصول خواهد شد. در نظام فئودالی، مالک زمین، مالک محصول است و سود و زیان به او تعلق می‌گیرد. در نظام سرمایه‌داری، سود و زیان به صاحب سرمایه یا عامل ثابت می‌رسد و از نظر شهید صدر(ره) در نظام اسلامی، گاهی به نیروی کار و گاهی به مالک مواد اولیه تعلق می‌گیرد.

شهید صدر(ره) در تبیین موضع خود دو موضوع را از یکدیگر تفکیک می‌کند: یک موضوع - که چندان ارتباطی با بحث این مقاله ندارد - به کسب درآمد مربوط می‌شود، که از نظر ایشان تنها با کار می‌توان کسب درآمد کرد. گاهی کار به‌طور مستقیم از کارگر سر می‌زند و کارگر (ساده یا متخصص) با تلاش خود به دستمزد و یا بخشی از محصول استحقاق پیدا می‌کند و گاهی کار در اجسامی صورت می‌گیرد که حاصل کار و تلاش

مستقیم کارگران است و با به‌کارگیری آنها محصول جدیدی تولید می‌شود. در این صورت، صاحبان آنها (صاحبان سرمایه به صورت ابزار و آلات تولید، مواد اولیه و...) به واسطه ریزش و استهلاک آنها (که درحقیقت ریزش کار متجسم است) درآمد به دست می‌آورند. از این رو، می‌توان میان سرمایه‌هایی که در جریان تولید با ریزش و استهلاک روبه‌رو هستند و سرمایه‌هایی که این ویژگی را ندارند، تفاوت آشکاری را ملاحظه کرد. برای نمونه، با به‌کارگیری سرمایه در قالب عقود ربوی هیچ‌گاه نمی‌توان درآمد کسب کرد؛ به دلیل اینکه، آن سرمایه ریزش و استهلاکی ندارد، بلکه عین آن سرمایه باید پس از مدتی به صاحب آن برگردد. درحقیقت، در این‌گونه سرمایه‌ها، در جریان تولید نه کار جدیدی انجام گرفته و نه از کارهای قبلی ریزش و استهلاکی صورت گرفته است تا در ازای آنها حقی پدید آید.

موضوع دیگر - که در این مقاله درصدد تبیین آن هستیم - توزیع درآمد حاصل از فرآیند تولید است. اگر تنها صاحبان نهاده‌هایی را در نظر بگیریم که استحقاق درآمد دارند، اکنون درآمد به‌دست‌آمده که نتیجه ارزش مبادله‌ای محصول است، چگونه و با چه معیاری باید میان صاحبان نهاده‌ها توزیع شود؟

شهید صدر(ره) با جدا کردن صاحبان ابزار از صاحبان نهاده‌ها و عوامل تولید دیگر، سؤال بالا را این‌گونه پاسخ می‌دهد:

«ولی اسلام، مالکیت را از ارزش مبادله جدا کرده است. حتی اگر از نظر علمی قبول کنیم که ابزار تولید به میزان استهلاکشان، در پدید آمدن ارزش جدید دخالت داشته‌اند، باز این امر به‌طور ضروری ایجاب نمی‌کند که برای صاحب ابزار، حقوقی مالکانه در محصول تولیدی بشناسیم؛ زیرا در نظریه اسلامی، ابزار کار همواره به عنوان خادم انسان در تولید بوده و اگر حقی هم برای عرضه‌کننده آن، منظور شده، مبتنی بر نتیجه تفکیک مالکیت و ارزش مبادله‌ای از یکدیگر بوده است. بنابراین، نیروهای مادی شرکت‌کننده در تولید، براساس این تفکیک به عنوان خادم انسان، اجرتی از او دریافت می‌کنند و این اجرت به دلیل آن نیست که در پدید آمدن ارزش مبادله‌ای دخالت داشته‌اند که در این صورت، بتوانند حصه‌ای از محصول تولیدشده را مالک شوند» (صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۵۹۶).

بر این اساس، گرچه صاحبان ابزار و آلات در پدید آمدن ارزش مبادله‌ای محصول دخالت دارند؛ اما آنان مالک سهمی از محصول و در نتیجه، مالک سود و زیان نخواهند شد؛ بلکه آنان تنها اجرت وسایل خود را دریافت می‌کنند. سپس ایشان در تبیین اینکه چه کسی

مالک محصول می‌شود و در نتیجه، سود و زیان به او تعلق می‌گیرد، دو فرآیند تولید را از یکدیگر متمایز می‌کند:

۱. فرآیندی که مواد اولیه آن به‌طور مستقیم از طبیعت گرفته شده و محصول به وسیله کار و تلاش بر روی طبیعت به دست آمده است؛ در این موارد، محصول به‌دست‌آمده، حق کارگر است و عوامل دیگری که در امر تولید دخالت داشته‌اند، مانند صاحبان ابزار و آلات، تنها ارزش بازاری خدماتی را که ارائه کرده‌اند، از کارگر دریافت می‌کنند؛

۲. فرآیندی که مواد اولیه آن، ساخته دست بشر است؛ در این موارد، محصول به‌دست‌آمده، حق صاحبان مواد اولیه است و عوامل دیگری که در امر تولید دخالت داشته‌اند، مانند صاحبان ابزار و آلات و کارگران ارزش بازاری، خدمات خود را از صاحبان مواد اولیه دریافت می‌کنند.

این مقاله بحث خود را به‌طور عمده بر فرآیند دوم متمرکز کرده است؛ بنابراین، با صرف نظر کردن از ورود به بحث درباره دسته اول، عبارت‌هایی را از اقتصادنا که بر توزیع در دسته دوم دلالت دارد، بیان می‌کنیم. شهید صدر، درباره حق صاحبان مواد اولیه چنین می‌فرماید:

«اگر ماده اولیه، به هر سببی که قبلاً در نظریه عمومی توزیع ملاحظه کردیم، مورد استفاده تولیدی بوده و در ملکیت دیگری قرار گرفته باشد؛ در این صورت، طبق مقررات قانونی توزیع، این ماده قبلاً به ملکیت آن شخص درآمد و عامل نمی‌تواند با تولید جدید در آن سهمی داشته باشد. مثلاً اگر کارگر با مقداری پشم و نخ متعلق به دیگری پارچه‌ای تهیه کند، به استناد کاری که انجام داده است، حق تصاحب آن را هرچند به صورت شرکت با صاحب ماده اولیه نخواهد داشت و تا وقتی که محصول ماده اولیه - پشم - در ملکیت صاحب اول است، تماماً از آن او محسوب می‌شود» (همان، ص ۵۹۲ و ۵۹۳).

ایشان در مورد حق صاحبان دیگر نهاده‌ها می‌فرماید:

«بنابراین صاحبان سرمایه و عوامل مادی تولید، به استناد مشارکت مالی در تولید، حقی در محصول ندارند. سرمایه به اعتبار خدماتی که برای انسان - محور اصلی تولید - انجام می‌دهد، ارزش داشته و به این اعتبار است که عرضه‌کننده آن اجرتی دریافت می‌دارد؛ به عبارت دیگر، اینکه پارچه به صاحب ماده اولیه تعلق می‌گیرد، به این دلیل است که او مالک ماده اولیه بوده است، نه به این دلیل که ماده اولیه سرمایه در تولید پارچه بوده است» (همان، ص ۵۹۵).

البته مطلب بالا به این معنا نیست که حتی با توافق مالک مواد اولیه باز هم صاحبان ابزار تولید نمی‌توانند در محصول و در نتیجه، در سود و زیان شریک شوند؛ بلکه قراردادهایی، مانند مزارعه و مساقات چنین مشارکت‌هایی را فراهم می‌کند.

شهید صدر(ره) برای تبیین دیدگاه اسلام درباره سهم‌بری نهاده‌ها از روش اجتهادی بهره برده‌اند. روش اجتهادی، همانند روش شهید صدر(ره) به‌طور عمده، برای یافتن مصادیقی به کار می‌رود که با عقل و فهم بشری قابل درک نباشد. سهم‌بری نهاده‌های تولید، جنبه‌های مبهمی دارد که کاربرد چنین روشی را ضروری می‌کند؛ ولی در عین حال، جنبه‌های به نسبت آشکاری هم دارد که می‌توان به‌طور حدس و گمان به آنها اشاره کرد:

- یک تفاوت آشکار میان مواد اولیه و سایر نهاده‌های تولید این است که سایر نهاده را می‌توان اجاره و یا عاریه داد؛ اما مواد اولیه از آنجا که در جریان تولید دچار تغییر و تحول می‌شوند، قابل اجاره و عاریه دادن نیست. به بیان دیگر، برای استفاده از سایر نهاده‌ها کافی است که بنگاه تولیدی، منافع آنها را مالک بشود؛ ولی برای استفاده از مواد اولیه باید بتواند خود آن مواد را مالک شود و یا حق تصرف در آنها را داشته باشد. از این رو، ارزش خدمات سایر نهاده‌ها در بازار تعیین می‌شود؛ اما هرچند می‌توان ارزش بازاری خدمات مواد اولیه را محاسبه کرد؛ ولی از آنجا که به‌طور معمول این ارزش در بازار تعیین نمی‌شود، بازاری برای آن وجود ندارد تا براساس آن، سهم مشخص شود؛ از این رو، اگر گفته شود که ارزش خدمات مواد اولیه که با تغییر و تحول سروکار دارد و به‌طور معمول، ارزش بازاری ندارد، به واسطه ارزش تغییرها در آن اندازه‌گیری می‌شود و خدمات سایر نهاده‌ها که ارزش بازاری دارند، توسط بازار تعیین می‌شود، این مطلب دور از عدالت نیست.

- تفاوت دیگر این است که سایر نهاده‌ها در جریان تولید ممکن است که بخشی یا همه آنها مستهلک شوند؛ ولی تغییر و تحول در آنها رخ نمی‌دهد. از این رو، صاحبان آنها نسبت به استهلاک و خدمات دارایی‌های خود حق پیدا می‌کنند. دادن این حق، با پرداخت ارزش بازاری خدمات آنها صورت می‌گیرد. البته مواد اولیه مستهلک نمی‌شود، بلکه تغییر می‌کند. اگر در جریان تغییر، مدیریت مناسبی حاکم باشد، باعث ارزش افزوده مثبت، و گرنه سبب ارزش افزوده منفی خواهد شد. بنابراین، تغییر و تحول و سود و زیان که در محصول وجود دارد، متوجه صاحبان مواد اولیه می‌شود. از این رو، حق صاحبان مواد اولیه از تغییر و تحول‌ها، به خاطر سود و زیان‌های دارایی خود است و دادن این حق با مالکیت محصولی که از فرآیند تغییر و تحول به دست می‌آید، امکان‌پذیر خواهد بود.

- اگر ترکیب نهاده‌ها و یا نسبت خاصی از نهاده‌ها، باعث ارزش افزوده‌ای بیش از ارزش افزوده هر یک از نهاده‌ها شود، این ارزش افزوده به صاحبان مواد اولیه و نه سایر نهاده‌ها مربوط می‌شود؛ زیرا این ارزش با اراده، خواست و مدیریت - با واسطه یا بی‌واسطه - صاحبان مواد اولیه به دست آمده است. هرچند سایر نهاده‌ها، نقشی تکوینی در پدید آمدن آن داشته‌اند؛ اما هیچ نقش ارادی در آن نداشته و هیچ اقدامی برای دستیابی به آن نکرده‌اند؛ از این رو، حتی برای آنان ثابت نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

هرچند از نظر اندیشمندان اسلامی عدالت اقتضا می‌کند که هر یک از صاحبان عوامل و نهاده‌های تولید به اندازه مشارکت و نقشی که در تولید محصول دارند و به اندازه ارزش افزوده، سهم ببرند؛ اما نمی‌توان گفت که ارزش افزوده آنها همیشه با ارزش بازدهی نهایی آنها برابر است، زیرا اگر سود و زیان در کار باشد، آنها به مالک محصول تعلق می‌گیرد که براساس نظر شهید صدر(ره) مالک محصول، همان مالک مواد اولیه است. در این صورت، آیا می‌توان گفت که ارزش بازدهی نهایی مواد اولیه سود و زیان را دربر دارد، ولی ارزش بازدهی نهایی سایر نهاده‌ها و عوامل، سود و زیان را دربر ندارد؟ دست کم می‌توان گفت که اندیشمندان اسلامی چنین ادعایی نکرده‌اند.

اگر سودی وجود نداشته باشد، آنگاه باید بررسی کرد که با توجه به رهنمودها و موازین حاکم بر بازار اسلامی، حقوق مالکیت، توزیع‌های اولیه و ثانویه، ساختار بازار، عناصر تشکیل‌دهنده آن رفتارها و فعالیت‌های درون بازار چگونه خواهد بود.

برخی از آن رهنمودها و موازین دینی ممکن است که باعث برابری ارزش افزوده و بازدهی نهایی نهاده‌ها شود و برخی دیگر، چنین اقتضایی را ندارد. از این رو، به‌طور کلی، نمی‌توان ادعا کرد که در بازار اسلامی همیشه ارزش افزوده نهاده‌ها با ارزش بازدهی نهایی آنها برابر است. بررسی این مطلب نیازمند پژوهشی مستقل است که دست کم در نمونه‌هایی که در این جستار به بیان آنها پرداختیم، چنین پژوهشی انجام نگرفته است؛ بلکه صرفاً به ادعایی در این باره بسنده شده است.

منابع

قرآن کریم.

جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)، کار و ثروت در اسلام، انتشارات پیام آزادی.
شومپیتر، جوزف (۱۳۸۰)، تاریخ تحلیل اقتصادی، ج ۳، ترجمه فریدون فاطمی، تهران:
نشر مرکز.

صدر، سیدکاظم (بی‌تا)، «سهم عوامل تولید طبق نظریه عدالت شهید صدر»، [بی‌جا].
صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۹ق)، اقتصادنا، ج ۱۱، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
عیوضلو، حسین (۱۳۸۴)، عدالت و کارآیی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
فارابی (۱۳۶۱)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی، ج ۲،
تهران: کتابخانه طهوری.

لیارد، پی. آر. جی. و ا. ا. والترز (۱۳۷۷)، تئوری اقتصاد خرد، ترجمه عباس شاکری، تهران:
نشر نی.

مطهری، مرتضی (بی‌تا)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، [بی‌جا: بی‌نا].

_____ (۱۳۵۸)، بیست گفتار، قم: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۵۳)، عدل الهی، تهران: انتشارات اسلامی.